



چگونه ملل دیگر سعی بر دون شماری تمدن ایران داشته و دارند بهرام پروانه طهرانی

شماره مقاله: BP-003



دکتر بهرام پروانه

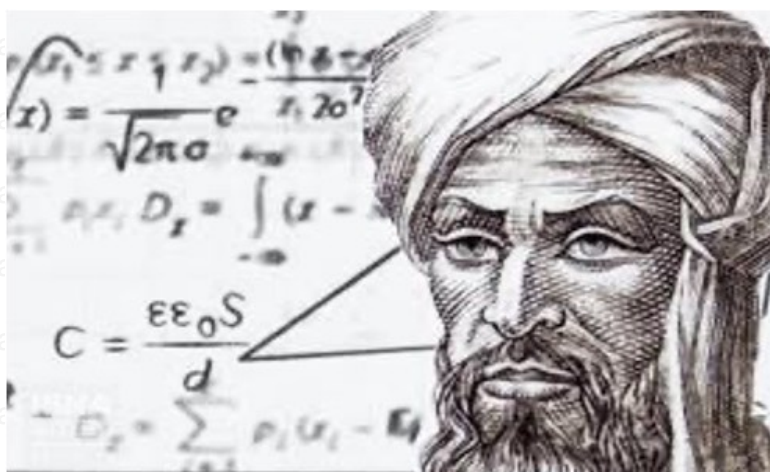
پژوهشگر نویسنده مترجم



شماره مقاله: BP-003

چگونه ملل دیگر سعی بر دوشماری تمدن ایران داشته و دارند صاحب اثر: بهرام پروانه طهرانی

در این مرحله ناگهان به یاد گفته‌های محکم و اثبات شده فیزیک دانان، دانشمندان و زیست شناسان عهد عتیق و عصر حاضر، مانند افلاطون، سقراط، ابوعلی سینا، خوارزمی، بوزجانی، خیام برایان گرین، استیون هاکیگز، ریچارد داکینز، اروین شرودینگر، آلبرت اینشتین، آنتونیو داماسیو، نیچه، هگل، شوپنهاور، حلاج، کارل مارکس، مریم میرزاخانی و دیگران افتاده که چنین برداشت کردند و به نسل‌های آتی منتقل کردند.



ابوریحان بیرونی (امیر دنیای اعداد)

ما انسان‌های گونه‌سپین-سپین، به دنبال ارتباطات هستیم و حوادث را به یاد می‌سپاریم. نظم‌ها و بی‌نظمی‌ها را نشانه‌گذاری می‌کنیم. لیکن فقط تعداد معدودی از این فعالیت‌های ما، حاصل بررسی‌های دقیق بوده‌اند. بسیاری از اعمال از اشتیاق عاطفی ما به تحمیل نظم ظاهری و پر آشوب، حاکم بر تجاربمان پدیدار می‌شوند. تکامل با شکل دادن به مهارت‌های شناختی‌مان، ما را به یادگیری فیزیک سوق داده است. لیکن دقیق‌ترین درک و ذهنیت ما از کنجکاوای انسان و تکامل مغز و ذهنیت ما جهت زندگی کردن، ادامه حیات، تنازع بقاء و تطبیق با محیط زیست پدیدار گشته است. دقیق‌تر خواسته باشیم بگوییم، خواسته‌ها، داورها و ارزیابی اخلاقی ما تنها بخشی از تحول فیزیکی محیط زیست بوده که آنها را قوانین بی‌طرف طبیعت تحمیل می‌کنند. در نظام تحمیلی و کامال اتفاقی و انتخاب طبیعی و به اختصار تکامل، کسی به ما نگفته که باید جهت فهم و توجیح مشکلات، ریاضیات را خلق کنیم یا اتوموبیل ساخته و یا قهوه بنوشیم. همه اینها مرتبط به باورهای ناقص ما به بهتر زندگی کردن بوده و چیزی جز توهمات و خودخواهی نبوده و هیچ تشابه بین آنها و طبیعت و تکامل و انتخاب طبیعی وجود ندارد. آیا ما به کج‌راهه نرفته‌ایم و آیا روزی از روزها شاید صدها سال دیگر نیروی تکامل و انتخاب طبیعی به این فاجعه «من در آوردی» نسل ما انسان‌های به باور خود «مدرن»، چنان که در گذشته هزاران بار چنین شده است، پایان نمی‌دهد. ذهنیت انسان کنونی تا حد زیادی توسعه یافته است، طوری که اکنون با کمک فیزیک و ریاضیات، آگاه به مواردی هستیم که تا ۷۰ سال پیش، حتی خواب آن را هم نمی‌دیدیم.

هم اکنون مدارک مستدل و قطعی در دست است که ثابت می‌کنند، فیثاغورث یونانی حدود ۲۰۰۰ سال پس از سومریان قادر به محاسبه هندسی مثلث، مستطیل و دایره و دیگر اشکال ساده دو بعدی هندسی که از اقوام بودایی کسب کرده بود شده است. این در حالی است که سومریان حدود ۴۰۰۰ پیش به چنین قابلیت دست یافته



بودند. ولیکن طبق روال همیشگی در میان متفکرین و تاریخ نویسان غربی، هیچ گونه اشاره‌ای به این واقعیت در راستای عمدی دود شماری تمدن مشرق زمین نمی‌شود!

© 2025 Bahram Parvaneh Tehrani

تکرار می‌کنم که سرچشمه همه چیز در آنجا «آسیا» است. آن چه در جهان پیدا شده، نمی‌توانسته در جای دیگر پیدا شود. این چیز سپس بهبود یافته، به شکل دیگر درآمده، گسترش یافته و یا کاهش پیدا کرده است! این افتخار ثانوی مخصوص ما است و بدیهی است که انسان در هر جا که هست وظیفه‌ای دارد. اختراع سازنده زندگی است و باقی هر چه هست، فرعی و در درجه دوم اهمیت است. او «آسیایی» یک کلمه سخن نمی‌گوید، شما را نگاه می‌کند. شما او را احمق می‌بینید و او شما را کور می‌داند. می‌انگارید که با نادانی سر و کار دارید و او فکر می‌کند که با کودکی طرف است. و به همین علت اصلی است که آسیایی‌ها برای عقل و شعور غربی ارزش چندانی قائل نیستند. آنچه آنان دارند ایمان است و با این ایمان خود به جهانی در فراسوی عقل می‌رسند که پای عقل در آنجا لنگ است. حال که ما می‌بینیم که در آن سوی خرد چیزی جز خلاء وجود ندارد. جایی که ما نه چیزی می‌بینیم و نه چیزی احساس می‌کنیم، آنان فضایی خوشایند می‌یابند و به آسانی در آن نفس می‌کشند. اما، می‌بینیم که سرشت خردگیز و به عبارت بهتر «غریزه آسیایی»، چنان چیزهای بزرگی را در عرصه دین و فلسفه و شعر تخیل کرده است که شکل زیستن آنان در نظر من شایسته کمال احترام است. و اگر این غریزه وجود نمی‌داشت و عمل نمی‌کرد، ما چیزی برای تحلیل کردن، پذیرفتن، طرد کردن یا برای فهمیدن در اختیار نمی‌داشتیم!

© 2025 Bahram Parvaneh Tehrani

© 2025 Bahram Parvaneh Tehrani

بنابراین من مانند او نمی‌گویم که امروزه اگر آسیا نبود چیزی برای قبول یا طرد یا فهم در اختیار نداشتیم، بلکه می‌گویم که در کنار یونان و تفکر چند ملیتی آنان، ایرانی، بس فرخنده‌تر از یونانیان، هم وجود داشته است. ایرانی که در ۲۶ قرن پیش تمدن شگفت‌انگیزی در آن شکوفا شد، که هنوز نمرده. بلکه ناشناخته مانده یا بد شناخته شده است.

© 2025 Bahram Parvaneh Tehrani

© 2025 Bahram Parvaneh Tehrani

تمدن و تفکر و ذهنیتی که در برابر آشور، کلد و مصر فراعنه و حکومت‌های «آتن» و «اسپارت» و «تب» و سلطه جویی «مقدونی» و «روم» و «بیزانس» ایستاده و شاهد زوال آنها شده، بی‌آنکه محاسن و فضایل بنیادی خود را از دست بدهد، بی‌آنکه هیچگاه از این که تمدنی ایرانی با زبان پارسی باشد، باز ایستاد. تمدنی که جز و مد هولناک هجوم‌های مقدونی و اعراب و درنده خویی‌های مغول، بی‌آنکه مانند بسیاری از تمدن‌های دیگر برای همیشه نابود شود، بلکه حتی در پی این تاخت و تازها، پیروزمند بیرون آمده. در هر بار و در آخر کار این تمدن ایرانی بوده که زنده و پیروز باقی مانده است که این اسکندر است که ایرانی می‌شود، همان گونه که نخستین و بزرگترین فرمان‌روایان عرب یعنی عباسیان و پس از ایشان جانشینان آنها بال فصل «چنگیز و تیمور» نیز ایرانی می‌شوند.

© 2025 Bahram Parvaneh Tehrani

© 2025 Bahram Parvaneh Tehrani

در این باره نظر آرتور پوپ (Arthur Pope) مولف اثر گرانقدر و عظیم «پژوهشی در هنر ایران» (انتشارات دانشگاه آکسفورد ۱۹۳۸) و یکی از بهترین کارشناسان تمدن ایرانی در خور توجه است. پوپ معتقد است که تاریخ یونان در مقایسه با طول تاریخ ایران چیزی جز یک واقعه شکوهمند نیست. عظمت روم فقط پرده‌ای از نمایشنامه جهانی است. پدیده‌ای با چنین سترگی و نیرومندی، آدمی را در صحنه تاریخ به اشتباه می‌اندازد. نه تنها تاریخ آسیا، بلکه تاریخ جهان هم تا زمانی که منابع قدرت ایران، کشف و بیان و اندازه‌گیری نشوند و دامنه تاثیر آن به سنجش در نیاید و درست فهمیده نگردد، تاریخ بشریت غیر فهم خواهد ماند.

© 2025 Bahram Parvaneh Tehrani

© 2025 Bahram Parvaneh Tehrani

تا زمانی که ندانیم که چگونه ملتی واحد بابل را به مبارزه می‌طلبید، مصر فراعنه را در زیر فرمان در می‌آورد، با افتخار در برابر آتن می‌ایستد، اسکندر را مجذوب خود می‌سازد. با امپراتوری روم و بیزانس پیکار می‌کند، از تاریخ چیزی ندانسته‌ایم. تا وقتی که ندانیم که همان ایران پس از آنکه از اعراب شکست خورد و بی‌سردار و بی‌دفاع ماند و پس از آنکه لگدمال گله‌های بیابان‌گرد مغول و تاتار و ترک شد (که برای کشتن و غارت و سوزاندن آن چه از حمله اعراب



باقی مانده بود آمده بودند)، اما در نهایت به برکت چه نیرویی توانست زنده بماند و با فکر و هنر خود یادگار عظمت باستانی و باز مانده صفات و خصوصیات اصلی خود را در جان‌ها و دل‌ها زنده و پایدار نگه دارد، جهان از تاریخ چیزی در نیافته است!

تا زمانی که به تاریخ به عنوان دانش به سرنوشت بشریت در حال پیشرفت، بلکه به عنوان گاهنامه اعمال فرماندهان و شاهان نگریسته می‌شود، تا وقتی که به تاریخ با مجموعه‌ای از پیشداوری‌ها و گمراهی‌ها نگریسته می‌شود که ادبیات به اصطلاح تاریخی درباره تمدن‌های آسیا رواج داده‌اند، فهم تاریخ ممکن نخواهد شد.

به راستی چه دلیلی می‌تواند داشته باشد که تمدنی به نام پارس در طول زمان، موفق به زیر فرمان درآوردن ملل دیگر که خود دارای تمدن و ذهنیت فعال و پیشرفته‌ای بودند، مورد قبول دیگر تمدن‌ها قرار گرفته و سرپرستی خود را به او می‌سپارند؟ پاسخ این پرسش زمانی ممکن است که در وهله اول وضعیت داخلی تمدن‌های زیر فرمان را بررسی کرده و در قدم بعدی تمدن پارس را با همه پیروزی‌ها و شکست‌ها در طول زمان زیر ذره‌بین قرار داده تا میسر شود به واقعیت پی ببریم. بلی، نتایج چنین تحقیقاتی نشان می‌دهد که برخلاف آنچه مورخین غربی به عمد و یا از واهمه بی‌ارزش شدن آنچه گفته اند، تمدن «ایرانی-پارسی» ستون اصلی گسترش کلیه تمدن‌های پیشرفته آن دوران به ویژه یونان بوده و در آن خللی وارد نیست!



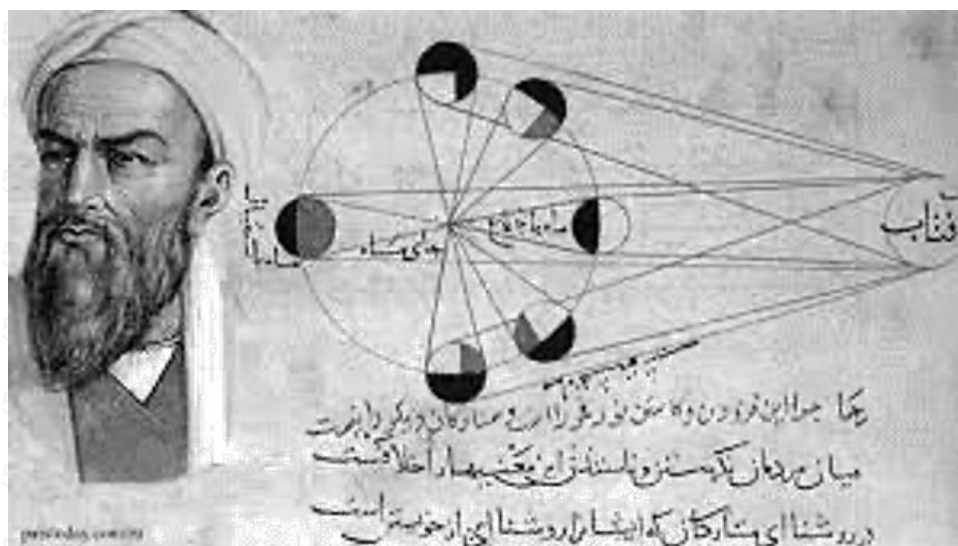
دامنه و گسترش حکومت هخامنشی

حکومت پارس، به دلیل کمبود و از بین رفتن مدارک (به ویژه در زمان استیالی عرب)، ناگزیر به نوشته‌های تاریخ‌نویسان غیر ایرانی همان دوران، مانند هرودوت، افلاطون، ارشمیدس، سقراط و گزنفون و بسیاری دیگر استناد ورزیده است. غربی‌ها عادت کرده‌اند که سر آغاز کلیه دست‌آوردهای نوین بشری مانند فن‌آوری، فلسفه، سیاست، متافیزیک، اصول حکومت و آموزش علوم را از یونانیان بدانند. ولیکن حقیقت چیز دیگری است.

یونان در جنوب خاوری اروپا با جزایر پراکنده‌اش، قرن‌ها گهواره تمدن و فروزنده چراغ فرهنگ و دانش و فلسفه و سیاست بوده است. ایرانیان نخستین بار با یکی از تیره‌های این سرزمین به نام «ایونیان» در آسیای صغیر آشنا شدند، این بخش از جهان را یونان نامیدند. رومی‌ها این سرزمین را برگرفته از قومی که در شهر «گرس» اقامت داشتند «گریک» نامیدند که هنوز در زبان‌های لاتینی متداول است. یونانیان اما قوم خود را «هلن» و کشور خویش را «هالس» نامیده‌اند.



یونانیان مایه‌های اولیه تمدن را به علت در دست داشتن راه‌های دریایی که ارتباط را آسان‌تر می‌کرد، از ایران، جزیره کرت، مصر، بین النهرین و کارتاژ فرا گرفته و رفته رفته سنت‌های خود را با آن در آمیختند. اجتماعات یونانی در آن زمان بنا بر همان شرایط بومی و جغرافیایی که اشاره شد، ایجاد وحدت سیاسی و اقتصادی و در نتیجه کسب قدرت را نمی‌پسندیدند و آن را بیهوده می‌پنداشتند. هنگامی که یونانیان پیشرفت‌های شگفت‌آور و نفوذ سیاسی- نظامی ایران را در خاور و باختر دیدند، کم کم به خود آمدند و در برابر خطر مشترک، که از تنگه‌های «پسفر» و «داردافل» به سوی آنان روانه می‌گشت به تشکیل اتحادیه‌های نظامی تن در دادند. ظهور شاهنشاهی هخامنشی و گسترش سیاسی و نظامی تا کرانه‌های دریای مدیترانه، تمدن نخواستار آریایی را در پهنه جهان آن روز به جلو برد و از سوی خاور پیشرفت تمدن یونانی را متوقف ساخت. از سمت باختر مدیترانه نیز از مدت‌ها پیش به رهبری کارتاژ، مهاجر نشین‌های فینیقی، آفریقا، «سیسیل»، «ساردنی» و اسپانیا به مبارزه با یونانیان پراکنده در آن حدود برخاسته و تمدن و نفوذ یونانی را از آن سوی محدود کرده بودند. در شبه جزیره «پلوپونز» تنها آتن و اسپارت بودند که می‌توانستند نیرویی گرد آورده، اتحادیه‌ای تشکیل و مردم پراکنده هلن را متوجه خطر سازند.



کشف مرکزیت خورشید توسط ابوریحان بیرونی (۶۰۰ سال پیش از کوپرنیک) در واقع نوعی ابتکار ذهنی به شمار می‌رود. تصویر بالا دست نوشته خود ابوریحان است.